

حضرت ولی امرالله می فرمایند: "هدایت نوع بشر و استخلاص هیأت اجتماعیه از ویلات و مضرات عالم ناسوت متوقف بر روش و سلوک احبّاءالله است."

موضوع برنامه: روش و سلوک احبّاءالله سبب نجات عالم

اول - روحانی

- ۱- مناجات شروع
- ۲- کلمات مبارکه مکنونه
- ۳- لوح جمال مبارک
- ۴- نصوص مبارکه جمال قدم
- ۵- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

دوم - اداری

- ۶- توقیع حضرت ولی امرالله
- ۷- ترجمه توقیع حضرت ولی امرالله
- ۸- بیانات حضرت اعلی به حروف حیّ
- ۹- تحوّل در محیط (علی مراد داودی)
- ۱۰- روز ستایش نه زمان آرایش (ابوالقاسم فیضی)
- ۱۱- نوجوانان و اطفال

- ۱- نور جبین جناب سینا
- ۲- هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
- ۱۲- شور و مشورت

سوم - اجتماعی

- ۱۳- تنفس و پذیرایی
- ۱۴- مناجات خاتمه

تحول در محیط / علی مراد داودی

ما حق نداریم در مقابل هر آنچه محیط می‌خواهد به عنوان این که ضرورت دارد و اقتضای زمان است تسلیم بشویم. چون آنچه را که اقتضای زمان است، کسی که زمان در اختیار اوست، تشخیص داده و به ما گفته است. شخصی که صاحب زمان است و ما به ظهور او در این زمان قائلیم زمان را می‌شناسد؛ می‌داند که اقتضای زمان چیست و آنچه بنا بود در زمان ما پذیرفته شود گفته است که بپذیریم. و اگر به میل خودمان نپذیریم ناگزیر خواهیم شد از این که بپذیریم...

هرچه از محیط خارجی به ما القا می‌شود ما حق نداریم آن را اقتضای زمان بدانیم، بلکه باید مقاومت کنیم و راه مقاومت راه علم و راه ایمان است. جز علم صحیح و ایمان صحیح راه دیگری نیست... شما در خدمات امری ملاحظه می‌فرمایید که چه نیرویی... در کالبد شما جاری می‌شود و چگونه به محیط خارجی سرایت می‌کند و این محیط خارجی را منقلب می‌سازد. شما در عوض کردن محیط خارجی اعجاز می‌توانید بکنید، به شرطی که از راه راست منحرف نشوید و لااقل سعی نکنید که دیانت بهائی را منطبق با اوضاع و احوال بکنید.

گاهی متأسفانه این کوشش از ما سر می‌زند، یعنی می‌گوییم برای این که بهائی بمانیم، بهائیت را باید با اوضاع و احوال منطبق سازیم؛ با وضعی که پیش می‌آید آن را سازش دهیم تا این که بتوانیم بهائی بمانیم و حال آن که قصد ما این است که خودمان بتوانیم چنان که میل داریم بشویم. والا اگر می‌خواستیم بهائی بمانیم می‌بایست سعی کنیم اوضاع و احوال را عوض کنیم، ولو این سعی به طور تدریجی از طریق تبلیغ باشد و نتیجه عمل به آسانی معلوم نشود و نتوان به چشم خود دید که در چه زمانی حاصل خواهد شد. همینقدر باید توجه ما به افق دوردست معطوف باشد.

تبلیغ یعنی سعی در عوض کردن محیط زندگی؛ از طرف کسانی که ایمان دارند که می‌شود محیط را تغییر داد. گاهی احبباء از محیط شکایت می‌کنند و نشان از تسلیم در آنان پیدا می‌شود که بسیار خطرناک است و معمولاً در این موارد هم تکیه بر روی مفاسد محیط است: محیط آنقدر فاسد شده است که هیچ چیز در مقابلش نمی‌شود کرد؛ نگران می‌شوند، کم کم یأس به دلشان راه می‌یابد؛ سینماها را مثال می‌زنند؛ رمانها را مثال می‌زنند؛ مهمانی‌ها را مثال می‌زنند؛ رقص‌ها را مثال می‌زنند. اینها را مثال می‌زنند برای این که نشان بدهند دیگر هیچگونه مقاومتی معنی ندارد و محیط فاسد شده است و روز به روز بیشتر به طرف فساد می‌رود.

اما شما هرگز به این امور به عنوان خطر جدی، که می‌تواند بشریت را تهدید بکند، نگاه نکنید. به هیچ وجه چنین نیست. فقط وقتی مطلب برایتان جدی بشود که ایمان شما را نسبت به حقانیت تعالیم بهائی بخواهد متزلزل کند. آن وقت است که شما باید مضطرب شوید والا تا وقتی که این روح قوی وجود دارد، شما فائق بر محیط هستید.

حضرت ولی امرالله در بعضی آثار مبارکه توجّه بلیغی به تمدّن روم و سیاست روم و وضع اجتماعی روم فرموده‌اند... دیانت این قدرت را داشت که آن ملت را از آن صورت در بیاورد. چنین قدرتی در مقابل محیط تسلیم شدنی نیست و تا موقعی که زنده باشد تسلیم نمی‌شود و کارش را انجام می‌دهد. اینک این قدرت به دست ما افتاده است، زیرا دیانتی که در جهان کنونی ما زنده است دیانت بهائی است. همّت کنیم که شایسته این قدرت باشیم و این کار، یعنی دگرگون شدن جهان، به دست ما انجام بگیرد؛ و الاّ انجام خواهد گرفت، ولو به دست دیگران باشد. حتی نمی‌گوییم به دست دیگران از بهائیان باشد، برای این که کلام خود حضرت بهاءالله را به یاد می‌آوریم که فرمود این امر انجام خواهد گرفت ولو به دست دشمنان باشد: "مرّةً بأیادی الظّالمین یرفّعُ أمره و أُخری بأیادی أولیائه الذّین یرون الغافلون ککفّ تراب و ینطقون بما نطق القلم الأعلى فی الافق الأبهی."

قسمتی از توقیع حضرت ولی امرالله

گُلَهای شکفته معرفت الله را در این حدیقه امکان روایح قدسیه ایمان و ایقان و نفحات معطره حب و وداد و خلوص و انجذاب از درگاه حضرت خفی اللطاف همواره متمسک و خواهانم تا بلبلان عالم وجود که منتظر جلوه مقصودند از حُسن و جمال محبوب که در وجوه آن یاران پرتو انداخته مجذوب گردند و از بوی خوش تنزیه و تقدیس احبّاء چنان مشام معطر نموده که مست و مدهوش شوند.

هدایت نوع بشر و استخلاص هیأت اجتماعیه از ویلات و مضرات عالم ناسوت متوقف بر روش و سلوک احبّاء الله است و مشروط به تقدیس و انقطاعشان از متاع و شؤون این دنیای فانی. هر قدر یاران بیشتر به عروة الوثقای تعالیم الهیه که شرق و غرب عالم را در این سنین متوالیه احاطه نموده تمسک نمایند و نصایح و مواظب قلم اعلی را که چندین سال در تعلیم و تربیت نفوس متحرک بوده، بیش از پیش در حیات شخصی خود بتمامها مجسم نمایند، چشم عالم زودتر به نور مشرق این ظهور الهی فائز شود و سمع امکان از این رنّه ملکوتیه بهتر و سریع تر متوجه و ملتذ گردد.

(توقیعات مبارکه، ج ۱، ص ۵۰)

ترجمه توقیع حضرت ولی امرالله

عالم انسان با تحمّل مصائب و ابتلائات، با کمال سرعت به سوی سرنوشت خود پیش می‌رود. اگر ما سهل انگاری کنیم و به وظیفه خود عمل ننمائیم، شکی نیست از دیگران خواسته خواهد شد به فریادهای متضرعانه این دنیای مصیبت زده کمک و توجه نمایند.

نه به اکثریت نفرات و نه با ارائه اصول و مبادی جدید و گرانقدر و نه از طریق یک جهاد تبلیغی هر قدر عالم گیر و جامع الاطراف و نه حتی با تمسک شدید و ظهور شوق و ذوق و شدت ایمان، نمی‌توانیم امیدوار باشیم که قادر خواهیم بود ادعای فخیم ظهور اعظم بهائی را در نظر مردمان چنین شکاک و متعصب در عصری چنین مظلّم به ثبوت برسانیم.

فقط و فقط یک موضوع می‌تواند بالاترید و به تنهایی مظفریت بی چون و چرای این امر مقدّس را تأمین کند و آن این است که بینیم حیات عادی و وضع و صفات و سجایای خصوصی ما تا چه درجه کَمَعانِ اصول جاودانی شریعت حضرت بهاءالله را در جلوه‌های گوناگون آن منعکس می‌سازد.

(نقل از پیام معهد اعلی مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۷۳)

سعادت چیست؟

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و تنفر از جمیع زخارف دنیا؛ و انقطاع عشق الهی آرد؛ عشق، تلاوت آیات و مناجات خواهد و جذبه آیات تهذیب اخلاق کند؛ یعنی: صدق در راه حق؛ و انصاف با خلق؛ و قهر با نفس؛ و صحبت با نیکان؛ و دوری از جاهلان؛ و حرمت مهتران؛ و شفقت با کهتران؛ و نصیحت با دوستان؛ و حلم با دشمنان؛ و بذل بر فقیران؛ و صحبت با اهل جهان؛ و هدایت گم گشتگان.

این است سعادت عظمی و عطیة کبری و موهبت لاتغنی. فطوبی للعاملین.

(مقالات و رسائل در مباحث متنوعه، ص ۳۶۸)

کلمات مبارکه مکنونه

ای فرزند کنیز من لازال هدایت به اقوال بوده و این زمان به افعال گشته؛ یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود. چه که در اقوال کلّ شریکند و لکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ما است. پس به جان سعی نماید تا به افعال از جمیع ناس ممتاز شوید. کذلک نصّحناکم فی لوحِ قدسِ منیر.

ای بنده من مثل تو مثل سیف پرجوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس، از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید.

ای دوست من تو شمس سماء قدس منی؛ خود را به کسوف دنیا میالای. حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده از خلف سحاب به در آیی و جمیع موجودات را به خلعت هستی بیارایی.

امروز روز ستایش است نه زمان آرایش / ابوالقاسم فیضی

چرا کینه‌توزان و سیه‌دلان دائماً در پی آنند که در کمین جوانان پُرمکین بنشینند و ایشان را از ره راست به در آرند و از گیاهی کمتر و حیوانی پست‌تر سازند که نه خدایی بشناسند و نه دقتی در جهان طبیعت نمایند؛ نه ستایشی، نه نیایشی، نه گُرنشی در برابر خداوند بزرگ که سرچشمهٔ جمیع این عجائب خلقت است به کار بندند؟ اگر به گفته‌های پوچ و سست و بی‌معنی جهلای ارض که راهزنان جوانان نیکوکارند گوش دهیم و خیال کنیم نماز فقط خم و راست شدن است، البته به هیچ هدفی از اهداف روحانیهٔ الهیهٔ واصل نمی‌گردیم. ولی اهل بهاء هر روز به سرچشمهٔ آیات سماویة بی‌سابقه می‌شتابند و هر آیه‌ای را چون جرعه شربت‌های مقوی می‌نوشند و رفته رفته روح و شیره و گرمی و روشنی کلمات را جذب می‌نمایند نیروی تازه می‌گیرند، توانا تر می‌شوند و در صراط مستقیم زندگانی مستمر می‌مانند رفته رفته در اثر تدریجی آیات الهیه در طرز زندگانی و رفتار و کردار و حتی گفتارشان تغییری شگرف حاصل می‌شود. فرق انسان و حیوان همین است که حیوان آزاد است، بی‌شعور است، لخت و عور است، و بی‌نقشه و فکر است، صُمُّ بَكْمُ فَهَمُّ لایشعرون است و به هر آنچه غریزه‌اش امر نماید مطیع و مجبور است. ولی انسان است که باید در تحت سنن و قوانین خالق یکتا زیست نماید تا به مقام مقدر خود که احسن و اعلاى مخلوقات است فائز شود.

اگر به شرائط ایمان و اطاعت و بندگی مشرف شود، البته آینهٔ جمال حق گردد، شجرهٔ وجودش نخل باسق شود و میوه‌های مقدر هنر و علم و عرفان به بار آرد و در موسم معین، خرمن خرمن در طبقِ اخلاص گذارد و تقدیم یاران راستان فرماید. این قصه سر دراز دارد.

نصوص مبارکهٔ حضرت بهاءالله

به نام خداوند بینا یا غلامرضا انسان را به مثابهٔ سیف مشاهده نما. تا در غلاف است جوهر آن مستور و مکنون. انشاءالله باید به عنایت الهی از غلاف ظلمانی فارغ شوید تا جوهرتان بر عالمیان ظاهر گردد. جوهر انسانی اخلاق و اعمال اوست. نسأله تعالی بأن یوقِّقکم عل یماینبغی لکم فی یومه العزیز البدیع.

انسان به مثابهٔ پولادی است که جوهرش مستور است. به ذکر و بیان و نصیحت و تربیت جوهر آن ظاهر و هویدا گردد و اگر به حال خود باقی بماند زنگ مشتبهات نفس و هوی او را معدوم سازد. (پیام آسمانی، ج ۲، ص ۱۸۸) جوهر انسانی در شخص انسان مستور. باید به صیقل تربیت ظاهر شود. این است شأن انسان و آنچه معلق به غیر شد دخلی به ذات انسانی نداشته و ندارد. (آثار قلم اعلی، ج ۷، ص ۱۲۹)

لوح مبارک حضرت بهاء الله

انسان به مثابه شجر است. اگر به اثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست. والا شجر بی ثمر قابل نار است. اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و محبوب؛ اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب. ربیع اشجار ظاهره در هر سنه ظاهر و مشهود، ولكن ربیع اشجار انسانیّه ایام ظهور حقّ جلّ جلاله بوده. اگر در این ربیع الهی سدره‌های وجود به اثمار مذکوره مزین شوند، البتّه انوار آفتاب عدل من علی الارض را احاطه نماید و کلّ خود را فارغ و مستریح در ظلّ حضرت مقصود مشاهده کنند. آب این اشجار کوثر بیان محبوب امکان است. در یک آن غرس می‌شود و در آن دیگر از امطار رحمت رحمانی فرعش در سماء مشاهده می‌گردد. شجره یابسه قابل ذکر نبوده و نیست. طوبی از برای مقبلی که به طراز همت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود. او به مقصود فائز و به آنچه از برای او خلق شده عارف. صدهزار افسوس از برای نفوس غافله؛ فی الحقیقه ایشان به مثابه اوراق یابسه مطروحه بر ارضند. عنقریب باد اجل هر یک را به مقرّ خود راجع نماید. غافل آمدند و غافل زیستند و غافل به مقام خود رجوع نمودند. عالم در هر حین به اعلیٰ النداء ندا می‌نماید و می‌گوید: من فانیم و ظهورات والوان من فانی. از اختلافات و تغییرات محدّثه در من پند گیرید و متنّب شوید. مع ذلک بصر موجود نه تا ملاحظه کند و سمع مشهود نه تا بشنود. سمع حقیقی امروز ندا می‌نماید و می‌گوید هینئاً لی. امروز روز من است چه که نداء الله مرتفع است و کینونت بصر می‌گوید مریئاً لی، روز روز من است، چه که جمال قدم از افق اعلیٰ مشرق و لائح. باید اهل بهاء از مالک اسماء در کلّ احیان سائل و آمل شوند که شاید اهل انشاء از فیوضات ایامش محروم نمانند. (پیام آسمانی، ج ۲، ص ۱۸۹)

لوح مبارک حضرت عبداله‌بهاء

هوالبهی ایام انسان و حیات هوشمندان عبارت از کتاب مسطور و رقّ منشور و لوح محفوظ است که در جمیع صفحات و لوائحش وقایع مکتوب و در کلّ صحائف و بدائعش حقایق وقوعات و سرائر مسطور. هر ورقی باز کنی سری مشهود بینی و هر صحیفه بگشایی معنایی مشهود ملاحظه فرمایی. اگر وقایع مندرجه مطابق رضای رحمن و سبب عزّت قدیمه عالم انسان باشد، روح و ریحان رخ بگشاید و قلوب مسرور و شادمان گردد.

و همچنین، هر یومی از حیات انسان حکم ورقی از کتاب دارد و صحیفه‌ای از صحائف شمرده می‌شود و هر ماهی مجموعه‌ای و هر سالی کتاب مبینی و اعمال و اطوار و گفتار و کردار و احوال و اخلاق به منزله نقوش و رسوم و سطور و خطوط. اگر مندرجات این سفر جلیل از اسرار یوم ظهور و شئون رحمانیه مجلی طور باشد، جهان را روشن و نورانی گرداند و اگر معانی از حقایق مقتضیه عالم بشریت باشد، حزن و غمگین نماید. پس به جان بکوش که از کتب علّیین باشی و از گروه من اوتی کتابه بیمینه، و از فجار بیزار گردی که صحائف سجّین و از اهل درک اسفل السّافینند. (پیام آسمانی، ج ۲، ص ۱۹۰)

کلام حضرت اعلیٰ به حروف حیّ

ای یاران عزیز من شما در این ایّام حامل پیام الهی هستید. خداوند شما را مخزن اسرار خویش فرموده تا امر الهی را ابلاغ نمایید. به وسیلهٔ صداقت در گفتار و رفتار خود نمایندهٔ قوّت و نورانیت خدا باشید. تمام ارکان و اعضای بدن شما باید بر بزرگی و بلندی مقامات شما شهادت دهد و به پاکی حیات و بزرگی مقصود شما ناطق باشد. زیرا این روز همان روزی است که خداوند در قرآن به آن بشارت داده است. بیانات حضرت مسیح را خطاب به شاگردانش به خاطر آوردید. موقعی که آن حضرت می‌خواست آنها را به تبلیغ امر الهی اعزام دارد، خطاب به آنها فرمود، شما مانند آتشی هستید که در شب تیره و تاریک بر فراز کوه بلندی افروخته گردد. باید مردم از روشنایی شما هدایت شوند؛ باید پاکی ذات و حُسن رفتار شما نوعی باشد که مردم این جهان از مشاهدهٔ حُسن گفتار و رفتار شما به سوی پدر آسمانی که منبع فیض جاودانی و سرچشمهٔ فضل ابدی است متوجّه شوند. شما که فرزندان آن پدر روحانی هستید، به واسطهٔ اعمال خود باید مظهر صفات الهیهٔ گردید تا مردم نور الهی را در شما مشاهده کنند. شما نمک جهان هستید؛ اگر نمک فاسد باشد، جهان به چه چیز نمکین خواهد شد؟

ای حروف حیّ ای مؤمنین من یقین بدانید که بزرگی این روز نسبت به روزهای گذشته قابل قیاس نیست... کوشش کنید و دل‌های خودتان را از آمال و آرزوهای این دنیای زودگذر پاک کنید و خود را به اخلاق الهی مزین سازید. با کردار نیک و گفتار پسندیده به حقانیت کلمهٔ الهی شهادت دهید. مبادا رفتار شما طوری باشد که دیگران بیایند و ملکوت الهی را از شما بگیرند و شما بی‌بهره و نصیب مانید... در صورتی می‌توانید به این مقام ارجمند نائل شوید که تمام آرزوها و مقاصد این دنیای پست را زیر پا گذاشته و فارغ و آزاد گردید.

نور جبین جناب سینا

موقعی که جناب سینا و آقا سید حبیب‌الله وارد سنگسر شدند، احباب سنگسر از ورود پدر و پسر آگاه شدند و به استقبال آن دو مبلغ منقطع مخلص شتافتند. هنگامی که از کوچه‌های سنگسر می‌گذشتند، مرد محترمی از مسلمانان دم در ایستاده بود و چون چشمش به جناب سینا و پسر افتاد، پیش آمد و سلام کرد و گفت، "استدعا می‌کنم ما را سرافراز فرمایید."

جناب سینا تبسمی کردند و ابراز تشکر نمودند. یکی از احباب خطاب به آن شخص فرمود و گفت، "ایشان در جای دیگر دعوت دارند."

آن شخص مسلمان عقب جناب سینا به راه افتاد. وقتی که از او پرسیدند کجا می‌آیی، جواب داد، "خودم متحیرم که چرا می‌آیم و کجا می‌آیم. اینقدر می‌دانم که از این سید محترم نمی‌خواهم جدا شوم." احباب به او گفتند، "آقا، این شخص مسلمان نیست، بلکه بهائی است." جواب داد، "هر که می‌خواهد باشد."

خلاصه، همگی به راه افتادند تا دم منزلی که در وسط سنگسر بود پیاده شدند. دوباره احباب به آن شخص گفتند، "آقا، این شخص از بهائی‌ها است و از مبلغین بهائی است." آن شخص مسلمان جواب داد، "هر کس می‌خواهد باشد. اهل هر دینی هست من هم می‌خواهم اهل همان دین باشم."

احباب ساکت شدند و چون به منزل آمدند، جناب سینا با خلوص و محبت بیاناتی فرمودند و آن شخص هم ایمان آورد و از فدائیان امرالله شد. (حکایات امری، ص ۳۳، ج ۲)

مناجات شروع

هو الله ای پروردگار این یاران را بزرگوار نما و در ملکوت عزتت پایدار کن و از صهبای محبت سرشار نما تا آهنگ تسبیح به ملکوت تقدیس رسانند و سبب انتشار نفعات گردند و به گفتار و رفتار اثبات نمایند که بهائی صمیمی‌اند و روحانیان حقیقی؛ مظاهر انوار توحیدند و مطالع اسرار تجرید؛ از غیر تو بیزارند و شب و روز مشتاق دیدار. پروردگارا عنایت فرما و بنواز و به اخلاق روحانیان همراز کن. تویی مقتدر و توانا و تویی مربی و معلم بی‌همتا. ع

(مجموعه مناجات طبع آلمان، ص ۴۰۰)

هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی (از خاطرات نه‌ساله)

روزی عریضه‌ای از یک نفر امریکایی که سنش ۱۰۸ سال بود به حضور مبارک رسید. و در آن عریضه اظهار ایمان و تصدیق نموده بود. با رعشه دست و ضعف قوه بینایی در حدود سی و چهل ورق نوشته بود. به قدری بیانات او شورانگیز بود که خواننده را متأثر می‌کرد. مانند طفل خردسال به وجد و طرب آمده بود. این شخص از جمعیت "میل رایت" بود. جمعیت "میل رایت" گروهی هستند که شب اظهار امر حضرت نقطه اولی و تولد حضرت عبداله‌اء را در بام‌های خانه‌ها در انتظار نزول حضرت مسیح به سر برده و به قول خودشان طلوع ستاره جدید را مشاهده کرده بودند. ولی فکر نمی‌کردند که حضرت مسیح در قالب بشری دوباره ظاهر شوند.

این شخص در آن شب موعود معتقد بود که حضرت مسیح از آسمان نازل شده‌اند، هرچند که به چشم ظاهر آن وجود مبارک را ندیده‌اند. این تازه تصدیق ۱۰۸ ساله در نامه خود نوشته بود که من به طلوع شمس حقیقت در آن تاریخ مطمئن شدم و عواطف روحانی من آنی غفلت ننموده است. به قسمی که به محض شنیدن خبر ظهور از یکی از احبّاء فوراً نظرم متوجه عکاش شد و با چشم روح آنچه را که در گنجینه قلبم مستور بود مشاهده نمودم. در آن نامه رجا و تمنا نموده بود که از همان روز که به درک حقیقت موفّق شده، یعنی از دوران جوانی، مؤمن محسوب شود و جسم علیش خرم و خرسند گردد.

خواندن این نامه انسان را منقلب می‌نمود. جناب دکتر افروخته نامه را مطالعه فرمودند و رسم ایشان این بود که بعد از ترجمه نامه‌ها، مختصر آن را به خط قرمز در بالای صفحه می‌نوشتند که در هنگام صدور جواب مجدداً به لحاظ انور حضرت عبداله‌اء برسد. در این عریضه شخص ۱۰۸ ساله، ایشان نمی‌دانستند که آن دو کلمه مختصر را چه نویسند تا آن که غزلی به نظر ایشان می‌رسد و در بالای صفحه به خط قرمز می‌نویسند:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار و مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

(حکایات امری، ج ۲، ص ۳۷)

مناجات خاتمه

هو الله ای پروردگار اهل بها را در هر موردی تنزیه و تقدیس بخش و از هر آلودگی پاکی و آزادگی عطا کن از ارتکاب هر مکروه نجات ده و از قیود هر عادت رهائی بخش تا پاک و آزاد باشند و طیب و طاهر گردند سزاوار بندگی آستان مقدّس شوند و لایق انتساب به حضرت احدیت. ع ع